

دراماتيک شدن وضعیت سياسي ايران و موضعگيري غرب در قبال آن

اگر تاريخ را ورق بزني ، و آنچه را در مورد گسترش نظام مادي غرب در جهان ثبت آن شده مطالعه کنيم ، و آنچه در مورد پرورش اجنت ها براي گسترش و حاکميت نظام مادي غرب را در دنيا بدقت برسي کنيم ، درمي يابيم که همواره غرب دستنشانده هاي خويش را بعد از اتمام پلان بدست خود از صحنه برداشته اند ، حوادث بيشماري را در جهان از اين قبيل ترفيم کرده ميتوانيم ، اما چون موضوع بحث ما وضعيت سياسي ايران و تحولات دراماتيک آن در گذشته نزديک است از تسلسل اين گونه جريانات بيشمار که تاريخ جهان شاهد آن است کنار آمده تنها به سرنوشت شاه ايران درين مورد اکتفا ميکنيم ، شايد از کسي هم پوشيده نباشد که شاه ايران از مخلصترين زمامداران براي غرب بود که بطور عميل براي برآورده کردن پلان هاي سياسي غرب در منطقه کار ميکرد ، در ترويج فساد اخلاقي و گمراهي ديني و مذهبي که غرب آن را عادتاً براي محکوم کردن ملت ها براه مي اندازد کار فرما بود ، حکومت ايران در زمان شاه از لحاظ فساد اخلاقي و بديني در جلو همه ممالک منطقه قرار داشت ، اما چون در تطبيق پلان هاي غرب در منطقه مؤثر شمرده نشد ، و از سوي ديگر آن مهره سياسي (خميني) که در غرب براي صيفل کردن آن زحمت زيادي شده بود درخشنده تر از شاه و نظام آن در منطقه ديده شد ، و وقتکه در پاریس همچو لبرالي از عشق خود نسبت به ديموکراسي سخن ميگفت ، و در آستين غرب نيرنگ اسلام ستيزي را آموخته بود ، زيرا غرب براي مطرح شدن وي مظاهرات وسيعي را در ايران توسط آنانیکه از نظام شاه بيزار شده بودند براه انداخت و سرانجام آنچه امريکا مي خواست تحقق پذير شد ، اما آن شاهيکه همواره در خدمت و مصلحت غرب کار ميکرد در همان امريکا دچار يك وضعيت اسفبار شد که مصرف و پول تداوي خويش را نداشت و شفاخانه هاي امريکا از تداوي وي ممانعت مي ورزیدند ، تا بالاخره به مصر مهاجر شد (.....)

اما امريکا اينبار در منطقه شرق ميانه که براي امريکا از اهميت بسزا برخوردار است حکومت را زير چادر دين حکمفرما ساخت تا توسط کردار آن منطقه را کنترول کند ، و در نهايت به پلان بزرگ خود که سپردن زعامت امت اسلامي به شيعيزم ايران است نايل شوند ، بخش اول پلان که تهديد دولت هاي منطقه بود بشکل درست طبق پلان به پيش ميرفت ، همه دولت هاي شرق ميانه توسط عملکرد سياسي ايران در منطقه تهديد ميشدند تا پلان هاي اقتصادي غرب را پذيرا شوند ، اما قسمت دوم پلان که تسليم نمودن زعامت امت اسلامي به شيعه برنامه ريزي شده بود مشکلات را بار آورد ، که منجر به درک کردن و فهميدن نوياي اين پلان از سوي حکومت هاي منطقه شد ، بخصوص مرحله اول پلان چون در قلب شرق ميانه (عراق) تطبيق شد و دولت هاي همجوار مشاهده کردن که زعامت سياسي عراق چگونه بدست همواان ايران افتيد و شخصيتهاي که در حوزه هاي ديني ايران تربيت حاصل نموده بودند به اريکه قدرت تکیه زدند ، نیز اين حکومت ها پي بردند که پلان مذکور ايشان را هم در بر دارد ، پس براي روياروي با پلان سياسي غرب توسط ايران جبهه گرفتن ، و مشکلات و دشواري هاي ايجاد شده در سر راه اين پلان ، از سرعت پيشروي و وسعت آن در منطقه کاست ، و بشکل از اشکال منجر به تعويق انداختن آن شد ، باستفاده از تجربه عراق غرب گوشه از اين پلان را که متعلق به مهين عزيز ما افغانستان بود عوض کرد ، يعني در طرز عملي نمودن آن تبديلي بميان آورد ، برخلاف عراق در افغانستان در مرحله اول شخصيتهاي ايران پرور تاممي قدرت سياسي را در افغانستان متصرف نشدند ، بلکه براي طويل المدت بخاطر تحقق اين پلان تهديد گذاري شد مثلاً نهادي هاي که مسول رهبري فکري جامعه است را بدست شخصيتهاي ايران نوا سپردند که از تلوزيون هاي مؤثر د جامعه خود يادآوري کرده ميتوانيم ، رسانه هاي سازنده را که در توجيه فکر جامعه رول مهم و ارزنده دارد در اختيار ايشان قرارداد ، تا از يك سو جامعه را بسوي معين سوق کند و از جهت ديگر شخصيتهاي مورد علاقه را در جامعه مطرح کنند ، طوریکه ملاحظه ميشود . همچنان نهاد هاي علمي هم از ارزش خاص برخوردار استند ، نهاد هاي برجسته علمي که در اختيار شان قرار گرفته در دراز مدت خوهي نخواهي به دستگاه حکومت عناصر فعال را تقديم ميکند و رفته رفته پستهاي کلیدی دولت در تصرف شان در مي آيد ، تا اينکه زمام حکومت بشکل کامل بدست شان بيافتد ، مبالغ انگفت که در توسعه تعليم و تربيه اطفال خود بمصرف ميرسانند قابل سوال است که از کجا ميشود ؟ ، کمک هاي خيريه که براي شخصيت سازي و کسب شهرت در جامعه از سوي ايشان مصرف ميشود از عايد کدام تجارت رايح است ؟ که در تاريخ گذشته افغانستان همچو شخصيتهاي تجاري سابقه ندارد که باين پيمانه عايدات بزرگ داشته باشند که بيشتر از حکومت در کارها خير مصرف کنند .

بهر ترتيب اين پلان غربي براي سرکوب کردن عالم اسلامي در جهان اسلام ادامه دارد ، اما آنچه قابل بحث است اينست که موضع گيري گروه ها و احزاب اصلاحي در قبال نتيجه انتخابات ايران انگيزه هاي نو را در فضاي سياسي

جهان و تغییر تصمیم گیری موسسه استخبارتی غرب را برانگیخته است ، درین مورد به دو صورت تحلیل خود را خاتمه داده میتوانیم .

۱ موسسه سیاسی غرب می خواهد که آنچه پس پرده میان ایران و این موسسه وجود داشت آن را عوض کند ، و به این نتیجه دست یافته اند که مهرهای احزاب اصلاحی که در مقابل نظام آخوندی ایران موضع گیری نموده است موفق تر ازین نظام موجوده استند و برای پیشبرد پلان شان مؤثرتر خواهند بود ، لذا موسسه سیاسی غرب به تغییر نظام ایران تصمیم گرفته است ، و خواهان برچیدن گلم نظام آخوندی ایران شده اند ، و از همینجا هوشدار بیتریوس که از آمادگی ضربه بر ایران سخن بزمیان آورد صادقانه است و می خواهند واقعاً دستگاه های هستوی ایران را در مدار ضرب خود قرار دهند ، و همچنان کشته شدن عالم اتمی ایران هم طوریکه حکومت ایران ادعا میکند توسط استخبارت غربی از میان رفته است ، و بر علاوه نابسامانی های داخلی که مخالفین دولت ایران انرا بار آورده است غرب هم بان افزوده برای تغییر نظام سیاسی ایران تلاش دارد وسیعی میورزد ، و خواهان فشار افزون درین راستا است که جریانات کنونی و دید و ادیدهایی دراماتیک در منطقه شرق میانه هم در همین مدار صورت میگیرد .

۲ موسسه سیاسی و استخبارتی غرب می خواهد که آنچه پس پرده میان حکومت ایران و این موسسات وجود دارد ، بشکل خود باقی بماند ، و حکومت ایران را از آن تهدید روز افزونیکه از طرف مخالفین برایش متوجه است نجات دهد ، و یک جریان نو را در منطقه خلق کند که توجه ملت ایران و مخالفین دولت را بان معطوف دارد ، و عده هم جریان سیاسی یمن را نیز در راستا خلق همچو یک وضعیت قلمداد میکند که نتوانست توجه متمرکز ملت و مخالفین ایران را از قضیه اصلی که تغییر نظام است بخود معطوف سازد ، لذا هوشدار بتریوس و کشتن عالم اتمی ایران برای خدمت این هدف براه انداخته شد تا راهی نجات برای حکومت ایران ایجاد شود و توجه ملت ایران که به تغییر حکومت متمرکز شده عوض شود ، چه هوشدار بیتریوس بطور غیر مترقبه صورت گرفت ، و همچنان امکان کشتن عالم هستوی ایران هم بدون دست نظام ایران در آن بعید به نظر میرسد ، و رسیدن به همچو شخصیتها کار نا ممکن است ، پس عده به این عقیده استند که اینکار هم توسط حکومت صورت گرفته است تا توجه مردم را بان معطوف کنند .